



خالد حاج محمدی

طبقه کارگر و بورژوازی ایران هر دو پخته و آگاهند

(در حاشیه سخنان داریوش همایون در کنگره هفتم مشروطه خواهان ایران)

داریوش همایون چهره اصلی مشروطه خواهان ایران در مطلبی تحت عنوان "زمینه واقعی همراهی ملی" که اخیراً پیرامون کنگره حزب مشروطه ایران منتشر کرده، مسائلی را مطرح کرده اند، که جای تأمل بسیار دارد. آقای همایون به درست بر اتمام دوره همه با هم بودن و به قول خودشان ناکافی بودن چه نمیخواهیم ها و اهمیت گفتن چه میخواهیم ها تأکید دارد. داریوش همایون بر عکس امثال رضا پهلوی که ساز همه با هم بودن و همه ایرانی هستیم و فعلاً اساس کنار گذاشتن جمهوری اسلامی است میزند، بسیار صریح و روشن بر پایان این دوره و توهمات همه با هم بودن انگشت میگذارد. این صراحت و روشنی در بیان سیاست از طرفی نشانه وضع واقعی سیاست در ایران و پولاریزاسیون صورت گرفته در جامعه و از طرف دیگر نشانه بلوغ سیاسی نیروهای درگیر و از جمله جبهه راست اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران است. داریوش همایون تلاش میکند کل جبهه راست از مشروطه خواه تا جمهوری خواه و طرفداران مشروطه در اپوزیسیون را متوجه واقعیاتی در جامعه ایران کرده و آنها را حول سیاست جریان خود

صفحه ۳



جمال کمانگر

در مورد کنفرانس سوم تشکیلات

خارج کشور حزب حکمتیست

(مصاحبه با جمال کمانگر دبیر کمیته خارج کشور)

پرتو: در تاریخ ششم و هفتم دسامبر کنفرانس سوم تشکیلات خارج کشور حزب برگزار شد. مباحث کنفرانس چه بود؟ فعالیت دوره گذشته را چگونه ارزیابی کردید؟

جمال کمانگر: مباحث ما با فرض گرفتن این مهم که خارج کشور "پشت جبهه" داخل نیست و خود روی پای خود یکی از جبهه های اصلی نبرد طبقاتی ماست

صفحه ۴



حسین مرادیبیگی

۱۶ آذر، عملکرد نئوتوده ایها و کومه له امروز

ما گفتیم حرکتی که در ۱۳ آذر پارسال در دانشگاه اتفاق افتاد نوک کوه پخ اعتراضات از ادیخواهانه و برابری طلبانه طبقه کارگر، نسل جوان و دیگر توده مردم حق طلب به جمهوری اسلامی بود. گفتیم که این حرکت نقطه عطف متمایزی بود در تاریخ چپ ایران و چپ ایران لااقل از خرداد ۶۰ به بعد شاهد چنین حرکتی نبوده است. بزرگ کردن و آماده کردن خامنه ای، راس "نظام"،

صفحه ۵

کودکان و پدوفیل های اسلامی

سعید آرمان

صفحه ۶

انتفاضه در شهر مالمو - سوئد!

مصطفی رشیدی صفحه ۷

ساعات پخش تلویزیون پرتو

۱۶:۳۰ تا ۱۷:۳۰ به وقت تهران
تکرار برنامه ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ نیمه شب

توجه:
نشریه پرتو از هفته آینده
جمعه ها منتشر خواهد شد!

پرتو

زنده باد سوسیالیسم

اعلامیه حزب حکمتیست احیای ارتجاع مذهبی در کردستان محکوم است

(درباره ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد" توسط حزب دمکرات کردستان ایران)

حزب دمکرات کردستان ایران (جناب مصطفی هجری) ایجاد "اتحادیه علمای دینی کرد" و حمایت از آن را سر لوحه سیاستهای خود قرار داده است. این حزب با صراحت کامل و به دور از هر حدس و گمانی محتوای این سیاست را در نشریه کردستان ارگان مرکزی این حزب توضیح داده است. در شماره ۴۹۸ این نشریه در مطلبی تحت عنوان "نقش مذهب در اعتلاء و توده ای کردن مبارزه!" هدف و جوهر این سیاست ضد مبارزه مردم و ضد اجتماعی و سراپا ارتجاعی را چنین توجیه کرده است: "حزب دمکرات کردستان ایران در کنگره چهاردهم شعار گسترش و توده ای کردن مبارزه را مطرح کرد. در این راستا اهمیت دادن بیشتر و سازمان دادن قدرتمندتر عرصه های اجتماعی داخل کردستان به یکی از وظایف مهم رهبری منتخب تبدیل شد. یکی از افشاری که در این مدت از جانب حزب دمکرات اهمیت ویژه ای به آن داده شده و در مصاحبه های دبیر کل حزب بر آن پافشاری شده قشر ملاها و علمای دینی کردستان و حمایت حزب دمکرات کردستان از این قشر است." به این ترتیب حزب دمکرات ابهامی باقی نگذاشته است. آنزمان هم که ظاهراً قرار است به "عرصه های اجتماعی داخل" توجه کند به عنوان حزب بورژوا ناسیونالیست کردستان با تشخیص طبقاتی و سیاسی متناسب با موقعیت خود سراغ آن قشر انگل اجتماعی میرود که همواره تکیه گاه حزب دمکرات بوده و حزب دمکرات هم تکیه گاه آنها بوده است.

توجیه شکست و ناکامی سیاسی

تمرکز ویژه کنگره چهاردهم حزب دمکرات بر قشر "علمای دینی و عرصه های اجتماعی داخل" قرار است توجیه کننده و پرده ساتری باشد بر بن بست و ناکامی سیاسی ای که این حزب در چند سال اخیر و به ویژه بر اساس سیاست کنگره های دوازده و سیزده آن دنبال کرد. حزب دمکرات کردستان

ایران با گرویدن به کمپ "جنگجویان در حال آماده باش" پیناگون و بوش و انتخاب خط مشی فدرالیسم و چک و چانه زدن در کردیورهای "انترپرایز" و مجمع قوم پرستان، چند سال گذشته را در توهم و آرزوی گرفتن سهمی از قدرت به امید طرح عراقیزه کردن ایران توسط آمریکا سپری کرد. این تصور و این نقشه با شکست و پایان بوشیسم چیزی جز دهرسیون سیاسی، شکست و از هم گسیختگی درونی برای حزب دمکرات و همه نیروهایی که این امید را داشتند، به جای نگذاشته است. این استیصال سیاسی، این شکست و ناکامی و این تکیه افراطی به "ارتش آمریکا"، قبل از هر چیز باید توجیه و پرده پوشی شود. سیاستهای کنگره چهاردهم این حزب و شعار پرطمطراق "اعتلاء و توده ای کردن مبارزه" اولاً قرار است چند سال کرنش در بارگاه و بوش و پیناگون را پرده پوشی کند ثانیاً همزمان ادامه حیات سیاسی یک حزب و رهبری شکست خورده که گویا درسی گرفته و از این بید "عرصه اجتماعی داخل" را مهم میداند، توجیه کند. ثالثاً با مشاهده کنشکشیهای اجتماعی شفاف طبقات و جنبشهای اجتماعی، نیروی متعلق به استثمارگران و بورژوازی، متعلق به جنبش ناسیونالیستی و قومی یعنی ارتجاع مذهبی جامعه کردستان را سازماندهی کند.

حزب دمکرات کردستان از بدو پیدایش تاکنون همیشه و پیگیرانه منافع طبقات استثمارگر کردستان و نمایندگی ارتجاع در کردستان را به عهده داشته است. بنا به اعتراف مکتوب رهبران حزب دمکرات و همین مصطفی هجری، در مقطع تاسیس حزب دمکرات و جمهوری مهاباد سران عشایر و خانها و شخصیتهای مذهبی سردمدار این حزب و جمهوری مهاباد بوده اند و حزب در خدمت منافع آنها و تحکیم انقیاد طبقه محروم آن زمان یعنی دهقانان جامعه کردستان بوده است. از انقلاب ۵۷ به بعد، یعنی در سه دهه اخیر به شهادت پراتیک مستند و ثبت شده و زنده،

حزب دمکرات مدام در مقابل منافع طبقه کارگر کردستان و زحمتکشان و زنان و نسل جوان جامعه کردستان قرار داشته است. حمایت این حزب از زمینداران بزرگ در مقابل دهقانان و مردم بی زمین، از سرمایه دار و صاحبان کار و کارگاه و کوره خانه در مقابل کارگران، از مردسالاری و کهنه پرستی در مقابل زنان، از فرهنگ و سنت عقب مانده در مقابل سنت جدید و نسل جدید و جوان، از مذهب در مقابل بی مذهبی و سکولاریسم، نه صرفاً مستندات نوشتاری، تصویری و صوتی آرشو شده در تاریخ، بلکه تاریخ زنده کشمکش چپ و راست جامعه کردستان در سه دهه اخیر است. کمونیستها در این سه دهه عنصر رهبری کننده و فعاله جبهه کارگر و رادیکالیسم و آزادیخواهی در مقابل بورژوازی و ارتجاع و حزب دمکرات در کردستان بوده است. اهمیت دادن ویژه حزب دمکرات به سازماندهی ملاها و ارتجاع مذهبی از این واقعیت نشأت میگیرد که حزب دمکرات میخواهد قبل از هر لایه اجتماعی، سردمداران مدافع نظم سرمایه و وضع موجود، پیش کسوتان ضدیت با حقوق انسان و آزادیخواهی و برابری طبقاتی یعنی خفاشان ارتجاع مذهبی را سازمان دهد و اگر بتواند آنها را به جان جامعه ببندازد.

کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه کردستان!

صرفنظر از هر انگیزه و دلیلی که حزب دمکرات کردستان برای توجیه سیاست سازمان سازی مذهبی خود داشته باشد، علم کردن "اتحادیه ملایان کرد" را بی تردید باید به عنوان یک اعلان جنگ سیاسی و عملی علیه جبهه آزادیخواهی و مبارزه رادیکال مردم، علیه مبارزه کارگران، زنان، جوانان برای احقاق حقوق خود در نظر گرفت. حزب دمکرات تا همین لحظه با اعلام این سیاست به منزوی ترین، منفورترین و انگل ترین قشر اجتماعی آن جامعه، به مثبته طفیلی مفتخور که یک دستشان بسوی جمهوری اسلامی و دست دیگرشان بسوی ناسیونالیسم و

حزب دمکرات دراز است، قوت قلب داده است که انزوا را نپذیرند و خود را سازمان دهند، که نگران امروز و آینده شان در تحولات جاری و در فردای سرنگونی جمهوری اسلامی نباشند، چون در آغوش گرم حزب دمکرات جای دارند، که با علم کردن سنی گری در مقابل شیعه گری هیزم بیار جنگ شیعه و سنی و تکمیل کننده راه اندازی جنگ "کرد و غیرکرد" حزب دمکرات باشند. با اتکا به دسته بندی مذهبی و خرافه مذهبی، "اداره نهی از منکرات سنی گری" را بسازند که در تحولات آینده جامعه، در کنار شونیسیم مردسالارانه ناسیونالیستی علیه زنان با سنبه پرزورتر "فتوای ملا و اتحادیه علمای دینی" زنان را دوباره به کنج خانه برانند، که فتوای تحمیل پوشش اسلامی و حجاب و آپارتاید جنسی و ضعیفه و نصف مرد محسوب کردن زنان را تحمیل کنند. که در مقابله با مبارزه و حق طلبی کارگر در کنار حزب دمکرات و در تحکیم سیاستهای ضد کارگری آن فتوای ملحد نامیدن رهبران کارگری و ممنوعیت اعتصاب و مبارزه و تشکل کارگری را صادر کنند. که علیه شادی و تفریح و رابطه آزاد دختر و پسر "حکم الهی" صادر کنند، که علیه چیگرایی و کمونیسم و رادیکالیسم و سکولاریسم در شیپور جنگ بدمند و جبهه حزب بورژوازی کردستان را تقویت کنند. اینست مضمون و هدف واقعی و پایدار حزب دمکرات از ایجاد "اتحادیه علمای دینی" در کردستان. کارگران، زنان و جوانان آگاه و همه آزادیخواهان و سکولاریستها لازم است نورافکن را بر این محتوای به غایت ارتجاعی سیاست حزب دمکرات بتابانند. صف آزادیخواهی را در مقابله با آن بسیج کنند و این پروژه را در نطفه خفه کنند. اگر صف ما آزادیخواهان و برابری طلبان، اگر صف کارگران، زنان، جوانان، کمونیستها و سکولاریستها بی امان علیه این پروژه ارتجاعی آگاه و محکم عمل کند، حزب دمکرات از علم کردن طرح مذهبی اش جز ناکامی و رسوایی نصیبی نخواهد برد. ملزومات به شکست کشاندن

فوری این پروژه حزب دمکرات به وفور فراهم است. حزب دمکرات در جامعه ای سراغ ایجاد سازمان خاص و "مستقل" برای ارتجاع مذهبی رفته است، که مذهب جایگاهی در تحولات سیاسی و اجتماعی آن نداشته است. حزب دمکرات در جامعه ای و در مقطعی به سراغ سازمانیابی مذهبیون رفته است، که در ایران دولت مذهبی و اسلامی زیر ضرب مردم و در مسیر سرنگونی است. تجربه سه دهه حاکمیت مذهبی و اسلامی عمیقترین نفرت عمومی را علیه کل موجودیت مذهب و اسلام برانگیخته و گسترش داده است. با سرنگونی جمهوری اسلامی تناسب قوای منطقه ای و کشوری به شدت به ضرر اسلام و مذهب تغییر خواهد کرد. آنوقت اتکا به "سنی گری مبارزه جو علیه جمهوری اسلامی" و در رقابت با "سلفی های تند رو" به نحوی که نشریه مرکزی حزب دمکرات به آن مباهات کرده و اشاره کرده است، نه تنها جای امیدی برای این حزب نیست، بلکه به چشم اسفندیار آن بدل خواهد شد. واقعیت اینست که با سرنگونی جمهوری اسلامی کل ارتجاع اسلامی در ایران و منطقه زیر منگنه خواهد رفت. به طور مشخص در جامعه کردستان ایران شاخه مذهبی سنی دنباله رو و نیروی تحکیم کننده حاکمیت جمهوری اسلامی بوده است. مردم مزدوری و مزاحمت مفتی زاده و مکتب قرآنیها در مقطع انقلاب و حمایت ملاهای کردستان از جمهوری اسلامی را از یاد نبرده اند و این قشر انگل جامعه را به عنوان سمبل ارتجاع و به عنوان مزدوران جمهوری اسلامی میشناسند. محال است که فریبکاری حزب دمکرات برای پرده پوشی ماهیت این قشر مرتجع و منفور بتواند تأثیری در احیای اسلام نوع سنی به عنوان کارت بازی مورد نظرش داشته باشد. برعکس، این سیاست "جدید"، ماهیت ارتجاعی خود حزب دمکرات را در انظار مردم بیشتر و بیشتر برملا میکند. با تکیه به این واقعیات نیرومند، باید در برابر طرح

آزادی، برابری، حکومت کارگری

ادامه از ص ۱ طبقه کارگر و بورژوازی ایران هر دو پخته و...

شعارها و همان نوع حکومت گذشته دوباره امید پیدا کرده اند و علیه کارگر و مردم محروم تیر و نشان میکشند.

داریوش همایون در مقابل عدالتخواهی مردم ایران بازار آزاد را به عنوان برنامه خود اعلام میکند. درست در زمانی که اقتصاد بازار آزاد نه در ایران جمهوری اسلامی، بلکه در مهد دموکراسی در غرب به بن بست رسیده و هر روز شاهد تناقضات و نتایج زیانبار و ضد انسانی این سیستم بر زندگی مردم جهان هستیم، اعلام طرفداری از بازار آزاد تنها اعلام جنگ این جریان به کارگر و مردم محروم است که چیزی جز بردگی و محرومیت در انتظار آنها خواهد بود.

در سخنان داریوش همایون یک نگرانی واقعی و در عین حال تشخیص درستی بیان میشود و آن رشد مارکسیستها در جامعه است. داریوش همایون به روشنی در دو نوشته خود به سر بلند کردن کمونیستها و رشد آنها اشاره دارند و همزمان اعلام میکنند که میدان نبردشان با مارکسیستها و اسلامبها میباشد. رشد کمونیستها در جامعه ایران تنها نگرانی داریوش همایون نیست، کل جبهه راست از حاکم تا اپوزیسیون دارند علیه آن هشدار میدهند و خط و نشان می کشند. این هشدار را قبل از داریوش همایون کیهان جمهوری اسلامی و مرکز اطلاعات آنها داده اند. امروز در هر اعتراض و مبارزه کارگر و زن و نسل جوان در این جامعه میتوان به روشنی جای پای این چپ و این جبهه عدالتخواه و برابری طلب را دید. نگرانی داریوش همایون از این جبهه قابل درک است. جمهوری اسلامی ایران با هر اختلافی که کل جبهه راست با آن داشته باشند، یک خدمت بزرگ به کل جبهه بورژوازی در سی سال گذشته کرده است و آن قتل و اعدام و کشتار یک نسل کامل از مارکسیست ها و برابری طلبان در این جامعه بوده است.

اما یک حقیقت را کل این

همایون و جریانش باید به روشنی بیان کنند، که در مقابل خواست مردم محروم مبنی بر آزادیهای سیاسی و اجتماعی و فردی و بیمه بیکاری مکی، طب رایگان، آموزش و پرورش رایگان، آزادی تحصن و اعتصاب، حق تشکل و تحزب، برابری کامل زن و مرد و لغو کلیه قوانینی که این حقوق را زیر سوال میبرد و دهها خواست انسانی دیگر چه خواهند گفت؟ آیا در حکومت مورد نظر آنها نیز حکم اعدام لغو خواهد شد؟ آیا زیر نام بی احترامی به مقدسات مردم، مخالفان خود را به بند نخواهند کشید؟ آیا کماکان صرف "داشتن مرام اشتراکی" چون زمان حکومت پهلوی جرئت زندان و اعدام و شکنجه خواهد بود؟

اینها و دهها سؤال دیگر در مقابل هر جریان جدی سیاسی قرار دارد و نمیتوان با بیان کلی برسمیت شناختن اعلامیه حقوق بشر از جواب به آنها طفره رفت. جواب به این مسائل اتفاقاً برای داریوش همایون و کل طیف مشروطه خواه و جمهوری خواه و ... بیش از دیگران ضروری است. اینها دوره ای در حکومت بوده اند، کارگر و مردم محروم را در زمان خود به جرم عدالتخواهی زندانی و شکنجه و اعدام کرده اند. مردم علیه اینها به میدان آمده اند، تاج و تخت و سلطنت آنها را به زیر کشیده اند. بی دلیل نیست اکنون هم داریوش همایون از آن دوره خاطره تلخ دارند و از آن به عنوان "نکبت" انقلاب نام میبرد. مردم در آن دوران در دفاع از آزادی و علیه بی عدالتی به میدان آمدند و در نیمه راه توسط ضد انقلاب اسلامی شکست خوردند. جمهوری اسلامی دقیقاً در نتیجه شکست انقلاب مردم سرکار آمد که داریوش همایون آن را نتیجه انقلاب اعلام میکند.

سی سال حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و جنایت و توحشی که به این جامعه تحمیل کرد، امروز چنان جهنمی را ایجاد کرده است، که حاکمین به زیر کشیده دیروز با توهم به همان

متحد کند. ایشان در سخنان خود اهداف اصلی و تخطی ناپذیر جریان مشروطه را چنین بیان میکنند: "استقلال و تمامیت ارضی و بیگانگی ملی ایران برای ما از همه بالاتر است و به هر قیمت و در هر وضعی از آن دفاع می کنیم" و باز در سخنان خود در مورد حقوق مردم میگوید: "ما برای هیچ فرد و گروهی حتی بیش از آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق های آن آمده است نمی شناسیم".

در همین بحث اشاره دارند که با فدرالیسم مخالف هستند و آن را عامل از هم گسیختگی ایران میدانند.

اینجا تأمل بر چند نکته ضروری است. اینکه فدرالیسم پرچم قومی و تراشیدن هویت های کاذب برای مردم و اشاعه نفرت و انشقاق میان آنهاست شکی نیست. اما شیر و تیر کشیدن داریوش همایون زیر نام تمامیت ارضی و خدشه ناپذیر بودن مرزهای ایران جدا از اینکه خود یکی از ارکان اصلی رشد نفرت قومی در جامعه است، همزمان مهر تائید گذاشتن به تمام قتل عامهایی است که در جمهوری اسلامی به همین بهانه صورت گرفته و بیان پایبندی طیف مشروطه به همین اعمال علیه مردم در صورت بدست گرفتن قدرت است.

مسئله دیگر این است که علیرغم تأکید درست داریوش همایون بر اتمام دوره همه با هم بودن، خود از بیان روشن جواب مشروطه خواهان به مردم محروم، به کارگر و زن و جوان این جامعه و خواست و مطالبات آنها طفره میبرد. اعلام پایبندی مشروطه خواهان به اعلامیه جهانی حقوق بشر در این اوضاع هیچ حقیقت روشنی را در مورد جواب این جریان به خواست و امیال مردم ایران نمیدهد. کما اینکه بسیاری از حکومت های دیکتاتور در دنیای امروز زیر همین اعلامیه را نیز امضا کرده اند و پایمال کردن حقوق اولیه مردم و گرسنگی و فقر و محرومیت از سروکول مردم بالا میبرد. بالاخره داریوش

→ رسوای حزب دمکرات برای علم کردن ارتجاع مذهبی در کردستان قاطعانه ایستاد و آن را ناکام ساخت.

ما کمونیستها، کارگران، زنان، جوانان و مردم آزادیخواه و سکولار باید با صدای رسا اعلام کنیم که علم کردن دارودسته مذهبی و ایجاد تفرقه و دسته بندی مذهبی موقوف، ایجاد اداره نهی از منکرات سنی گری، احیای مکتب قرآنها و سپاه رزگاریها و سلفی های میانه رو و یا تندرو و علم کردن ارتجاع مذهبی در کردستان ممنوع و با قدرت جنبش اجتماعی و رادیکال این آشپخانه های ارتجاع را بر سر سازندگانش خراب میکنیم.

حزب حکمتیست در پیشاپیش مبارزه ای قاطع و گسترده سیاسی و اجتماعی تا خنثی کردن و ناکام گذاشتن این طرح ارتجاعی با تمام نیرو خواهد ایستاد.

ما توجه کارگران، زنان، جوانان و فعالین و رهبران جنبشهای اجتماعی رادیکال و همه آزادیخواهان و انسانهای سکولار را به حساسیت مسئله و ایجاد یک صف بندی محکم مبارزاتی تا ناکام کردن این طرح ارتجاعی فرا میخوانیم.

حزب حکمتیست همچنین اعلام میکند که سکوت احزاب اپوزیسیون جمهوری اسلامی در برابر این سیاست حزب دمکرات جز کمک کردن به پروسه تقویت ارتجاع مذهبی و دامن زدن به تفرقه مذهبی در میان مردم معنایی ندارد. این سکوت نباید ادامه پیدا کند.

ما احزاب و جریانات چپ و هر حزب و جریانی که خود را مدافع سکولاریسم معرفی کرده است، به اتخاذ موضع سیاسی روشن و فعال در مقابل این سیاست ارتجاعی حزب دمکرت فرا میخوانیم.

حزب کمونیست کارگری -

حکمتیست

سوم دی ماه ۱۳۷۸ - (۲۳ دسامبر ۲۰۰۸)

نه قومی، نه مذهبی، زنده باد هویت انسانی

در مورد کنفرانس سوم تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست...

مباحثش را عرضه کرد.

کنفرانس خارج کشور مثل هر مجمع حزبی و کنفرانسی جهت گیری و مباحث آن نشأت گرفته از تحولات جاری در سطح جهان و سیاست در ایران بود.

هم در افتتاحیه کنفرانس و هم در مباحثی که حول گزارش و پلاتفرم دوره آتی بود معطوف بودن به اوضاع کنونی بحران سرمایه داری و نتایج زیانبارش برای طبقه کارگر در مقیاس جهانی و تأثیرات آن بر فضای سیاسی ایران به تفصیل صحبت شد.

کنفرانس بر این اتفاق نظر داشت که دوره برای فعالیت کمونیستی-کارگری باز شده و گوش شنوا برای کمونیستها پیدا شده است و این دیگر تماماً به ما بر میگردد که طرف متشکل شدن آنرا که حزب کمونیستی است، در دسترس قرار دهیم. فعالیت یک سال گذشته ما همزمان بود با عروج جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی در ایران و این سایه انداخته بود روی کلیه فعالیتهای ما. به حق سال گذشته ما نقش برجسته ای در نمایندگی کردن رادیکالیسم و سوسیالیسم در ایران داشتیم.

به این اعتبار تشکیلات خارج ما نقش برجسته ای در به میدان آوردن مردم در خارج کشور علیه

جمهوری اسلامی داشت.

ارزیابی ما در مورد کار گذشته مان مثبت و همه بر این اتفاق نظر داشتیم که ما یک نیروی اصلی در دفاع از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب و نمایندگی کردن خواست مردم برای سرنگونی جمهوری اسلامی بودیم. تشکیلات ما آفریننده کارهای بزرگی در این زمینه بود که میتوان به اتفاق منجستر اشاره کرد که "کنفرانس ایران هسته ای" در دانشگاه منجستر را به محل افشای رژیم و سیاستهای سرکوبگرانه اش تبدیل کرد.

در عین حال کنفرانس بر این واقف بود برای جنگی که در پیش داریم تا ساختن یک حزب مدرن، با انضباط هنوز فاصله داریم.

و باید این معضل پیش پای کمونیستها برداشت.

ما در دوره ای هستیم که حزب گریزی، انفراد منشی و حضور به هم رساندن در دنیای مجازی اینترنت به بخشی از مبارزه کسانی تبدیل شده است که متأسفانه زیر پای حزب کمونیستی را اره میکنند.

پرتو: پلاتفرم دوره آینده کار را تصوب کردید. جهت گیری اصلی این پلاتفرم و محورهای مهم آن

کدامند؟

جمال کمانگر: جهت گیری اصلی ما در تشکیلات خارج کشور دخالت مستمر و همیشگی در محیط سیاسی ایرانیان خارج کشور، فعال و رادیکال نگاه داشتن فضای خارج کشور علیه جمهوری اسلامی، جلب حمایت از مبارزات طبقه کارگر و جنبشهای اجتماعی دیگر و تلاش برای تثبیت موقعیت سیاسی و اجتماعی حزب برای رسیدن به این امر پلاتفرم محورهای زیر را در دستور تشکیلات خارج کشور قرار داده است.

که به تفصیل در پلاتفرم نحوه پیش برد و ملزومات آن قید شده است.

۱- تحکیم سازمان حزب در خارج کشور

۲- سازمان دادن امور مالی

۳- پخش و توزیع نشریه کمونیست در محیط ایرانیان

۴- آموزش اعضا و کادرهای حزب به مارکسیسم

۵- سازمان دادن خانه مردم بعنوان ابزاری برای در دسترس قرار دادن حزب

۶- رابطه مستحکم با احزاب کمونیست کارگری عراق و کردستان

پرتو: به چه ابزارها و اهرمهایی برای پیشبرد کار متکی هستید؟

جمال کمانگر: کار کمونیستی ابزاری جزء تحزب کمونیستی ندارد. بنابراین ما در وهله اول در صدد صیقل دادن و سرو سامان دادن ماشین حزبی هستیم. ما بر این واقف هستیم که بدون تحزب کمونیستی، بودن متشکل کردن نیروی طبقاتییمان در حزب کمونیست رفتن به جنگ بورژوازی مانند رفتن به جنگ بودن اسلحه است! ابزار موثر ما در جنگ طبقاتی خود آگاهی مارکسیستی و تحزب و سازمان کمونیستی است. دخالت گری مستمر با یک خط روشن و میلینانت کمونیستی و ماشین حزبی آماده بکار آن اهرمهای اصلی هستند که ما به آن متکی هستیم. ما به نیروی جنبشی و طبقاتییمان در خارج کشور متکی هستیم و در صدد سازمان دادن و به میدان آوردن آن هستیم.

کوله باری از احکام تفتیش عقاید جوانان و دانشجویان و مبارزین کارگری که جرم شان تنها و تنها "اعتقاد به مرام اشتراکی" بود، فی الحال در پرونده سلسله پهلوی است.

آقای همایون بیهوده بر فراموشکاری مردم ایران سرمایه گذاری میکند.

امروز چپ و کمونیسم خوشنام تر از آن است که با سلاح زنگ زده دوره سلطنت علیه آن به جنگ رفت.

تشبیه کردن این چپ با اسلامیه از جانب داریوش همایون تنها نشانه تنفر و نگرانی جبهه راست از رشد آزادیخواهی زیر پرچم این چپ است.

مقایسه این چپ با اسلامیه از جانب داریوش همایونی که هرچند گاهی به بهانه ای اعلام میکند که ظرفیت ایستادن و همگامی با جمهوری اسلامی دارد، تنها موجب بی اعتباری خود، تنفر بیشتر و عمیق تر مردم از راست و مشروطه خواهانی است که کوله باری از احکام اعدام و بگیر و ببندهای خاندان پهلوی از مارکسیست ها را بردوش میکشند.

رشد استالینیسم میخواند و علیه آن شمشیر میکشد.

عقب ماندگی راست ایران در این است که متوجه نیست که امروز دیگر در هیچ جای دنیا نمیتوان با شمشیر داموکلس استالینیسم به جنگ چپ رفت و این ابزار سالهاست زنگ زده است.

این چپ همان چپ مارکسی است که علیه استالینیسم و کل جریانات پرو روس و در نقد آنها کمونیسم لنین و مارکس را از زیر آوار بیرون کشید و امروز تمام قد در هر اعتراض و مبارزه روزانه مردم به عنوان عامل اتحاد آنها حضور دارد و نقش ایفا میکند.

→ جبهه و از جمله داریوش همایون باید بدانند، و آن اینکه جبهه آزادیخواهی و برابری طلبی و چپ مارکسیست نیز در این دوران بالغ شده است.

مارکسیست امروز برخلاف گذشته دقیقاً آن چپی است که مدعی قدرت است و زندگی انسانی را حق مردم میدانند و خود را بدهکار هیچ جریانی نمیدانند و منتظر وعده های قیل از قدرت طبقات دیگر نمی نشینند. این نسل و این چپ دقیقاً وارثان واقعی انقلاب اکتبري هستند که داریوش همایون آن را کودتای ۱۹۱۷ نام میگذارد و با واژه های جنگ سردی آن را پایه

دنیا بدون فراخوان سوسیالیسم، بدون امید سوسیالیسم، بدون "خطر" سوسیالیسم، به چه منجلابی بدل میشود!

۱۶ آذر، عملکرد نئوتوده ایها و کومه له امروز

نمی توان توضیح داد. قطعا این ها و مصلحتهای روز کومه له در آن تاثیر داشتند. اما هیچکدام از اینها به تنهایی چنین عقیدگی را در مورد رهبری کومه له امروز توضیح نمیدهد. بویژه وقتی رهبری این سازمان بر قبح همگامی با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و شکنجه گران آن حتی علیه "ماجرایان" کمونیست و انقلابی آگاه هست و خود نمونه هایی از این عملکردها را از حزب توده علیه این نوع کمونیستها و انقلابیون "ماجرایان" در سال های بعد از انقلاب ۵۷ هنوز بیاد دارد.

این انتخاب از سر اجبار و یا عدم اطلاع کافی از اوضاع نبود، انتخابی بود کاملا آگاهانه از طرف رهبری کومه له امروز. انتخابی که ظاهرا دگرپرسی طولانی مدت رهبری کومه له امروز را تکمیل کرد و آن را درجایی که به سمت آن میل داشت قرار داد. ناسیونالیست چپ کرد، رهبری کومه له امروز، که در غیاب حضور پر رنگ کمونیسم رادیکال گاه و بیگاه تظاهر به کمونیسم و چپ بودن را پیشه میکرد، با عروج کمونیسم رادیکال در متن تحولات سیاسی این دوره جامعه ایران، این جامه را کنار گذاشت. چپ ناسیونالیست کرد نشان داد که در این دوره با عروج و حضور کمونیسم رادیکال و گسترش صف آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری به سرعت به سمت همیاری و حمایت از راست جامعه سیر خواهد کرد. این اتفاقی بود که در این دوره در مورد رهبری کومه له امروز افتاد، هرچند که این رهبری میدانست و آگاه بود که در این تقابل بر یک حرکت کاملا پلیسی در همراهی با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی مهر تایید میگذارد.

این، متأسفانه، مسیری است که رهبری امروز کومه له و با آگاهی کامل بران آن را انتخاب کرده است. مسیری که چگونگی وارد شدن رهبری کومه امروز را در آینده و در تقابل و

همراه با جریان نئوتوده ای، کومه له امروز (آن بخشی که خود را با ابراهیم علیزاده تداعی میکند. من هر جا که کومه له امروز را به کار برده ام منظورم آن بخشی است که خود را با ابراهیم علیزاده تداعی میکند) هم علیه این حرکت و رهبران این جنبش به حرکت درآمد. کومه له امروز هم انگار که فرصت مناسبی برای حمله به صف آزادیخواهی و برابری طلبی

جریان نئوتوده ای آذرین - مقدم هم انگار که خود را آماده کرده بود که امسال در دانشگاه پشت سر خامنه ای "تکبیر" بگوید، شروع به فحاشی به این جنبش و به رهبران آن کرد و مستقیما علیه "داب" با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی همراه شد و مثل موریانه به جان کمونیسم رادیکال و چپ و هر نوع میلیتانیستی ای در جامعه افتاد.

و کمونیسم رادیکال گیر آورده است، نئوتوده ایها و حرکت پلیسی آنان را در همگامی با وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی همراهی کرد. دشمنی با این حرکت یکی از تمهای مورد بحث کنگره اخیر آنان شد. کادرها و اعضای آن همگام و با همان لحن هیستریک نئوتوده ایها کینه و نفرت خود را علیه "داب" و علیه حرکت و جنبشی که در ۱۳ آذر سال قبل براه انداختند، بیرون ریختند. یکی از اعضای کمیته مرکزی خود را که در این جریان جسارتی علیه نئوتوده ایها از خود نشان داد، زیر فشار گذاشتند. همین یکی دو ماه پیش صلاح مازوجی یکی از طرفداران پرو پا قرص نئوتوده ایها در رهبری کومه له امروز نوشت و اصرار داشت که باید سیاست مقابله با دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب را کماکان ادامه داد.

چرخش این دوره رهبری کومه له امروز را واقعیت این است که صرفا از سر مصلحت های روز این رهبری و اینکه رهبری این سازمان به "تنوری" برای نگاهداشتن تابلوی حزب کمونیست ایران بر در مقر خود احتیاج دارد

تمام قوا برای سرکوب این حرکت و رهبران آن در تلاش بود. این عده با این کار خود، یکسره زیر عبای جمهوری اسلامی رفتند. جریان نئوتوده ای آذرین - مقدم هم انگار که خود را آماده کرده بود که امسال در دانشگاه پشت سر خامنه ای "تکبیر" بگوید، شروع به فحاشی به این جنبش و به رهبران آن کرد و مستقیما علیه "داب" با وزارت اطلاعات

جمهوری اسلامی همراه شد و مثل موریانه به جان کمونیسم رادیکال و چپ و هر نوع میلیتانیستی ای در جامعه افتاد. درست در شرایطی که این حرکت و رهبران آن زیر سرکوب و یورش وحشیانه جمهوری اسلامی و پلیس سیاسی آن قرار داشتند. این رویداد در عین حال امکانی برای محک زدن پوپولیسم مجددا بازگشته به فضای سیاسی ایران را فراهم کرد. نقاب را از روی نئوتوده ایهای طرفدار بورژوازی بومی و کارگاههای کوچک که خود را زیر نام "سوسیالیسم" مخفی کرده بودند کنار زد. دیدیم کسانی که خواب و خیالهای خود را که در "تکالیف و چشم انداز" در مورد تحولات بورژوازی در ایران بافته بودند، هنگامیکه با عروج این حرکت و این جنبش یکسره آن را پوچ و دود شده و به هوا رفته دیدند، چگونه کینه و نفرت خود را همراه وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی علیه "داب" و رهبران آن بیرون ریختند. ۱۶ آذر امسال به همه اینها نشان داد که چپ و "داب" اکنون کجای صحنه سیاسی ایران ایستاده است.

برای رفتن به دانشگاه، قبل از ۱۶ آذر امسال، دلیلی بود بر این مدعا و بیانگر عظمت حرکت و جنبشی بود که دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب آن را راه انداختند. روانه کردن خامنه ای به دانشگاه همچنین بیانگر وزنه ایست که این چپ در تناسب قوای سیاسی ایران و در نزد جمهوری اسلامی پیدا کرده است. ۱۶ آذر امسال براین واقعیت صحنه گذاشت و نشان داد که این چپ چقدر در جامعه امروز ایران جایگاه مستحکمی پیدا کرده است.

حرکت و جنبشی که در ۱۳ آذر پارسال پرچم آن در دانشگاه بلند شد، بدون تردید، بخشی از جنبش کمونیستی طبقه کارگر را نمایندگی میکند و هر مورخی هم که در آینده سراغ تاریخ کمونیستی این طبقه برود، این حرکت و این جنبش را در متن این تاریخ مورد مطالعه قرار خواهد داد، صرفنظر از اینکه رهبران آن خود چقدر بر عظمت حرکت و جنبشی که در ۱۳ آذر پارسال راه انداختند و بر اهمیتی که خود نیز در صحنه سیاسی ایران پیدا کرده اند عمیقا واقف باشند و با چگونه از این ماتریال برای گسترش هرچه بیشتر آن در آینده استفاده کنند. این رویداد همانطور که همه از آن مطلعند، مثل هر حرکت و هر جنبش زنده ای صحنه سیاست ایران را تحت تاثیر قرار داد و از حمایت وسیعی در داخل و خارج ایران برخوردار شد. اما موضع گیری ها و عملکردها در این مورد بویژه از طرف کسانی که خود را چپ می نامند یکسان نبود. عده ای صراحتا گفتند که ۱۳ آذر ماجراجویی بود، گفتند دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب شکست خوردند، گفتند که اصلا "داب" هیچی نبود. این در حالی بود که جمهوری اسلامی نه تنها نمیگفت شکست خوردند، چون میدانست شکست نخورده اند و میدانست بعنوان بخشی از جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی کل جامعه و طبقه کارگر در صحنه سیاسی ایران عروج کرده اند، با

زنده باد جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی

کودکان و پدوفیل های اسلامی



سعید آرمان

مذهبی، احکام مذهبی و یا تبیین مذهبی موضوعات در مدارس و موسسات آموزشی. کلیه قوانین و مقرراتی که ناقض اصل آموزش و پرورش غیر مذهبی هستند فوراً لغو شوند.

ممنوعیت هر نوع اجبار فیزیکی و روحی برای پذیرش مذهب. مصونیت کودکان و افراد زیر شانزده سال از هر نوع دست اندازی مادی و معنوی مذاهب و نهادهای مذهبی. ممنوعیت جلب افراد زیر شانزده سال به فرقه های مذهبی و مراسم و اماکن مذهبی. ممنوعیت هر نوع آزار کودکان در خانواده، مدارس و موسسات آموزشی و در سطح جامعه بطور کلی. ممنوعیت اکید تنبیه بدنی، ممنوعیت فشار و آزار روانی و ارباب کودکان. مقابله قاطع قانونی با سوء استفاده جنسی از کودکان. سوء استفاده جنسی از کودکان جرم سنگین جنایی محسوب میشود.

طبق آماری که در وب سایت بی بی سی بچاپ رسیده است در سال ۲۰۰۶ در بریتانیا حدود ۷۰۰ مدرسه اسلامی وجود دارد که اداره کنندگان آنها فاقد چک سوابق هستند. به طوریکه بعضاً صدای هر چند نارسای نمایندگانی را در آورده بود. از جمله خانم "آن کریرنماینده پارلمان" چنین گفته است "کوتاهی در حمایت از کودکان مدارس به بهانه حساسیت های فرهنگی سخن پوچی است و تفاوت قائل شدن بین کودکان، نژادپرستی است.

اینچنین رسوائیها را باید با صدای بلند و رسا به گوش جهانیان رساند و جامعه را متوجه کرد که دست این جانورهای وحشی را از کودکان معصوم کوتاه کنند و دنیای کودکانه شان را بر سرشان خراب نکنند. سالهاست که میگوئیم دست مذهب از زندگی مردم کوتاه، دولت باید کلیه امکانات به مذاهب را قطع کند و نظارت کامل را بر این مافیای قرن بیست و یکم داشته باشد. حقوق کودکان مستقل از محل تولد، جنسیت، نژاد و غیره جهانشمول است و دولتها در مقابل آنان مسئولند. اینچنین رویادهای ناگواری حقایق برنامه ما کمونیستها را در خصوص حقوق کودکان مندرج در برنامه یک دنیای بهتر بوضوح نشان میدهد. جدایی کامل مذهب از آموزش و پرورش. ممنوعیت تدریس دروس

کردن عایشه دختر بچه ۹ ساله و به روایت دیگری ۷ ساله سردمدار این پدوفیلیسم اسلامی بوده است.

محمد اگر زنده بود قاعدتا در دادگاهی مشابه آنچه در اسکاتلند اتفاق افتاد، می بایست به جرم تجاوز به کودک حکم میگرفت.

سالهاست که کودکان در کلیساها و مساجد توسط نمایندگان و مبلغین این یا آن مذهب مورد تجاوز جنسی، جسمی و سایر اذیت و آزارها قرار میگیرند. سالهای متمادی این یا آن رهبر کلیسای کاتولیک به "عذرخواهی" از قربانیان و خانواده هایشان پرداخته اند و جریمه های سنگین مالی را از جانب دادگاه ها متحمل شده اند و ناچار به اعاده حیثیت از کودکان شده اند. اما روز از نو روزی از نو.

سئوال این است چرا اینچنین اتفاقاتی کماکان ادامه میابد؟ اتفاقاتی که درصد ناچیزی از آنها فاش میشوند و قربانیان عمدتاً سکوت میکنند و در اقصی نقاط جهان از آمریکا تا استرالیا و کشورهای اسلامزده و اروپایی و غیره به وفور مشاهده و در اخبار منعکس میشود؟ اینچنین اتفاقاتی به یمن مماشات دولتهای "سکولار" اروپایی با مذاهب، تحت نام "احترام" به "عقاید مردم" میدان را به کودک آزاری و تجاوز به حریم شخصی آنان و زنان باز گذاشته اند.

دادگاهی در اسکاتلند "محمود قدری" شصت ساله را به حکم تجاوز به کودکان در مسجدی در اسکاتلند به ۷ سال زندان محکوم نمود. دادگاه همچنین او را ممنوع التدریس کرده و تا دو سال بعد از سپری شدن حکم، اگر تعهدات خود را نقض کند مجدداً به دادگاه فرا خواند میشود.

این عنصر پدوفیل اسلامی شصت ساله از سال ۱۹۹۵ میلادی به اولین کودک تجاوز کرده است و دومین دختر توسط او در سال ۱۹۹۷ و در مسجد مورد تجاوز قرار گرفته است. قربانیان که اکنون ۱۹ سال دارند به دادگاه گفته اند که این مرد آنها را در طول جلسات آموزش قرآن و روی تخت خوابی در مسجد مورد تجاوز قرار میداده است. یعنی قربانیان در سنین ۵ و ۶ ساله بوده اند و این جانور پدوفیل به گفته یکی از دختران که به دادگاه گفته است، "تجاوز هر روز که او به مسجد مراجعه میکرد، اتفاق می افتاده است".

تجاوز به کودکان در میان پیروان مذاهب "مقدس" تازگی ندارد. این عمل کثیف و وحشیانه به قدمت تاریخ مذاهب و مشخصاً مذهب اسلام است. این را همه شنیده اند که محمد پیغمبر مسلمانان با عقد

→ کشمکش میان کمونیسم و کارگر و راست جامعه کردستان ایران نیز ترسیم میکند. با راه افتادن رهبری کومه له امروز بدنبال ننوخته ایها علیه "داب" و جنبشی که در ۱۳ آذر سال گذشته به حرکت درآمد، پیدا کردن این رهبری با شرایط گسترش کمونیسم رادیکال در جامعه کردستان ایران در کنار راست این جامعه قابل انتظار است، علیرغم هر نیت پاک و کمونیستی ای که اعضا و هواداران داخل کشوری

خواهد کرد. آیا راه بازگشتی نیست؟ این را تغییر نحوه برخورد رهبری این سازمان با سیاست ارتجاعی ای که علیه جنبش آزادیخواهی و برابری طلبی و مشخصاً "داب" و جنبش سرخ ۱۳ آذر پارسال پیشه کرد تعیین میکند. و نهایتاً تعیین تکلیف نهایی رهبری کومه له امروز با خط ننوخته ای درون این سازمان، روشن میکند.

امروز هم به این "تئوریهها" در این دوره برای توجیه حمله به کمونیسم رادیکال و آزادیخواهی و برابری طلبی کارگری تحت پوشش "سوسیالیسم" نیاز دارد. این دو نیاز آنها را در این دوره به هم نزدیک کرده است، غافل از اینکه کومه له امروز زیر هژمونی ننوخته ایها به پدیده ای مشابه "شاخه فدائیان اکثریت در کردستان" و یا مشابه "پیروان کنگره چهارم حزب دمکرات متأثر از حزب توده" سقوط

این سازمان داشته باشند. این خاصیت جنبشهای اجتماعی است که احزاب و جریانهای سیاسی مختلف را از سوراخ بیرون میکشد و وادار به موضعگیری خواهد کرد. ننوخته ایها خود چیزی نیستند به نیروی کومه له امروز چشم دوخته اند تا با تصرف آن را دست مایه سیاستهای ننوخته ای خود در تعرض به کمونیسم طبقه کارگر و یورش به هر نوع میلیتانیسمی ای در جامعه کنند. رهبری کومه له

دست مذهب از زندگی مردم کوتاه!

انتفاضه در شهر مالمو - سوئد!



مصطفی رشیدی

آنست. اتفاقی برای کمک به درس و مشق کودکان، اتفاقی با یک میز پینگ پنگ و با ابزار تفریحی ساده برای نوجوانان، و اتاق دیگر برای نماز و قرآن و بحث و تبادل نظر. در محله Herrgården، در مدت شانزده سال مسجد مربوطه به عنوان تنها محل تفریحی و روابط اجتماعی نوجوانان جای خود را باز کرده است.

این محل و گردانندگانش عصای دست والدین برای تربیت فرزندان عمل کرده است. این مسجد عملاً فونکسیونهای متعدد دیگر اجتماعی را برای تسهیل زندگی "برادران و خواهران مسلمان" بخود جلب کرده است. اما نکته اساسی اینستکه فعالیت این مساجد روی پاشنه یک عمل خیر بدون چشم داشت و برای جمیع مسلمانان گرفتار در غربت نچرخیده است.

درگیری های خیابانی پنج روزه در شهر مالمو تنها عصیان و یا "انتفاضه" خودبخودی جوانان برای دفاع از "تنها محل سرگرمی" خودشان نبود. کسی در سازمانیافتگی این درگیریها و پیامدهای امروز و فردای آن تردیدی بخود راه نمیدهد.

از سالها قبل مسجد محله Herrgården بعنوان مرکز فعال یکی از سیاه ترین جریانات اسلامی (شعبه و هابیون اسلامی و وابسته به شعبات طرفدار عربستان سعودی) برای پلیس، مقامات اداری شناخته شده است. هر ساله و با گذشت زمان و پابپای محبوبیت آن در میان

غیر منتظره بحساب نمیاید. مساجد زیرزمینی و کارکرد آنها به یک بخش "طبیعی" از این پدیده تبدیل گشته است. در مورد وقایع محله Herrgården از فقر و تبعیض و ناراضایتی و عصیان بسیار گفته شد.

در این میان مسجد زیرزمینی محل بود که در مرکز رویدادها و کشمکشها قرار گرفت. برای هر کسی که چشمتی برای دیدن حقایق داشت این رویداد در عین حال گویای بلیه اسلام سیاسی هم بود که تمام ساکنان، و بخصوص جوانان را هدف گرفته است.

نود و شش درصد ساکنین محله Herrgården را خارجی ها تشکیل میدهند. تنها ۱۸ درصد از این ساکنین از نوعی شغل



برخوردارند. قریب شصت درصد از نوجوانان این محله مدرسه را پایان نمیرسانند.

سطح و کیفیت آپارتمانها و خیابانها و امکانات بهداشتی و امثالهم با هیچ معیار رسمی جامعه قابل قیاس نیست.

این محله در دل منطقه بزرگتر Rosengård و با همین مشخصات جای گرفته است. محلات مشابه در حاشیه شهرهای دیگر دست کمی از این محله ندارند. نقطه مشترک دیگر این محلات، مسجد و چرخاندگان

بهتر است که بچشم میخورند. گتوهای مهاجر نشین یک واقعیت اجتماعی رسمی در سوئد تبدیل شده است.

این محلات زمانی به درصد بالایی ساکنین مهاجرین و فرهنگ در همجوش متلون مشخص میگشتند، همزیستی "فرهنگ اصیل شرقی" در دل تمدن مدرن غربی قند در دل جامعه شناسان نیمبند آب میکرد.

این دوره خیلی زود سپری گشت. بجای جامعه شناسان، این محلات سالهاست که عمدتاً به مشغله دستگاه پلیس تبدیل شده اند.

امروز معیارهایی از قبیل سطح بالای بیکاری، سطح نازل مدارس و امکانات و تفریحات کودکان و نوجوانان، سطح پایین امکانات

عکس برگزاری نماز جمعه ۲۱ دسامبر، در روی چمنهای کنار خیابان، یکی از تصاویر مربوط به یک هفته ناآرامی در محله Herrgården شهر مالمو در جنوب سوئد بود.

بخش اصلی صف بیست نفره و چند نفره نمازگزاران را کودکان و نوجوانان (پسر) زیر شانزده سال تشکیل میدهند. پس از پایان نماز، چهره شناخته شده ای از نهاد فرهنگی اسلامی مربوطه در میان تعداد کثیر خبرنگاران اعلام میکند که ناآرامی ها ادامه پیدا نخواهد کرد.

خشنودی پلیس و مقامات اداری درست باندازه نگرانی عمیق تاکنونی شان توی چشم میزند.

پانزدهم دسامبر و با تخلیه مسجد محله توسط پلیس و بیرون راندن جوانانی که در آن به نشانه اعتراض قریب سه هفته بست نشسته بودند، ناآرامی ها را دامن زد.

این ناآرامی ها نفس را در سینه پلیس و مقامات اداری حبس کرد. بیلان دهها اتوموبیل سوخته، بمبهای دستی و سنگ پرانی به سمت اتومبیلهای دولتی، گستردگی و سازمانیافتگی درگیریها و ناتوانی آشکار پلیس در مقابله با گروههای جوانان محله دلایل روشنی بر نگرانی پلیس را توضیح میدهد. این ناآرامی ها بسرعت توجه کل جامعه را بخود معطوف ساخت.

در رسانه ها لقبهای مختلف را بخود اختصاص داد، شورش جوانان، عصیان، گروههای افراطی، گروههای خرابکار حرفه ای، دستجات نوجوانان افسار گسیخته از دست والدین لایبالی را از جمله میتوان در میان این القاب بیاد آورد.

"انتفاضه" لقبی بود که خود نوجوانان محله از آن استفاده کردند. امروز و با فروکش درگیری ها و آرامش نسبی، بیش از هر کس انواع گروههای اسلامی در جلوی صحنه مشغول جماعوری امتیاز و کسب موقعیت

اساسی سوسیالیسم انسان است، سوسیالیسم جنبش باز گرداندن اختیار به انسان است

→ ساکنان محله، این مسجد به مرکزی برای اعمال مقررات مذهبی افراطی اسلامی در کل محله تبدیل شده است.

از طرف این مسجد دختران و زنان برای پوشش اسلامی تحت فشار بوده اند، با فشار همین مسجد ادارات کمون مجبور به تعطیل کردن جشن سالانه تابستانی در محله گشته اند، فشار مسجد در کریدورهای اداره اجتماعی و حتی درمانگاه محل برای

کارکنان از جنس مخالف برای مراجعان زن و مرد به یک دردرس جدی تبدیل شده است. کودکان و نوجوانانی که خارج از دایره نفوذ والدینشان بعنوان خدمه و پلیس اسلامی ظاهر گشته اند، از مدت‌ها قبل خود را نمایان ساخته بود.

امروز چند صد نفر از همان کودکان و نوجوانان از طرفی برای دفاع از یک "امکانات واقعی" خود صف بسته اند و از طرف دیگر بمثابه مهره ابراز قدرت یک نهاد فوق ارتجاعی مذهبی مورد بهره برداری قرار گرفته اند.

هر دو وجه این حقیقت را پلیس و مقامات و صاحبان جامعه میدانند. خود این مراجع در بوجود آوردن این وضعیت شریک بوده اند و شرم آورتر اینستکه امروز برای خاموش کردن بقول خودشان "ناآرامی ها" باز هم به تداوم وضعیت تاکنونی و در توافق با همان نهادهای مذهبی پناه آورده اند.

وجود و پاگرفتن این مساجد و بنیادهای مذهبی در یک شکاف واقعی در جامعه سوئد ممکن شده است.

گوتنشینها یک بخش از کارکرد

این جامعه و در جهت ایجاد شهروندان کم خرج تر است. ساکنان درجه دو در تمام شنونات حاصل این سیاست است.

این حفره یک میدان واقعی برای ریشه دواندن اسلام سیاسی فراهم آورده است. این جریان مثل همیشه و مثل همه جای دنیا روی ویرانه فقر و سرخوردگی انسانها سرمایه گذاری کرده است.

مساجد زیرزمینی محلی برای تجمع و ارتباط و مساعدت جمعی شکل میگیرد و بزودی بعنوان ابزار اعمال قوانین الهی دست خود را بر روی زندگی مراجعین و سایر ساکنان دراز میکند.

این مساجد و چرخانندگانشان از کمکهای دلسوزانه برای کمک داوطلبانه به درس و مشق کودکان خانواده های مهاجر شروع کرده و پس از مدت کوتاهی بعنوان طرف حساب ادارات در زمینه آموزش و پرورش "مناسب" برای کودکان مدعی ظاهر گشته اند.

جالب اینجاست که کمکهای داوطلبانه دیروزشان شامل تکالیف و مشق خانه بود، و مشاورت امروزشان بیکباره روی لزوم جدا سازی دختران و پسران تاکید دارد!

ابعاد بزرگ چشم پوشی و همگامی و سازش مقامات اداری با این جریانات اسلامی صدای اعتراض بسیاری را بلند کرده است. در این میان اما اعتراضاتی از قبیل اعتراض جریانات راسیستی مبنی بر ساده لوحی مقامات در مقابل اسلاميون، محلی از اعراب ندارد.

بر عکس همراهی آگاهانه مقامات با جریانات اسلامی مبتنی بر یک سیاست آگاهانه و حساب شده است.

مسجد و اسلاميون نعمت خداداده و طبیعی و ارزانی هستند که قرار است افسار جامعه خودی مسلمان را بدست بگیرند.

کمکهای درس و مشق به کودکان برای اداره دولتی دقیقاً در ادامه صرفه جویی در زمینه ها آموزشی است. تجمع جوانان در مسجد نیمه مخروبه دقیقاً در ادامه صرفه جویی در زمینه های پرورشی نوجوانان جامعه جا میگیرد.

در ادامه همین راه، ادارات دولتی با کمال میل مسجد محله و "توصیه های اصیل اسلامی" را بعنوان طرف حساب خود انتخاب میکنند.

درگیری های خیابانی در منطقه مهاجرنشین شهر مالمو به هر بهانه ای که آغاز شده بود، اما از زمینه و ظرفیت بسیار بالایی برای گسترش در میان جوانان و مردم برخوردار بود.

سابقه کافی، تلنبار بزرگی از نارسایی و نارضایتی از قبل مهیا گشته بود. نگرانی از همین زمینه ها و درس از شورشهای مشابه باعث شد که پلیس، بقول خودشان، از اعمال خشونت بیش از اندازه پرهیز کند. بنظر میرسد در ادامه مذاکرات مقامات اداری و پلیس از یک طرف و جریانات اسلامی از طرف دیگر "راه حل" مطلوبی بدست آمده است.

پلیس به نفع گشتهای بزرگسالان متشکل از اعضای نهادهای اسلامی کنار کشیده است، و در عوض قول مساعد برای مکانی مناسب برای مسجد قبلی در آینده نزدیک را کسب نموده اند! در پایان یک هفته از ناآرامی، موسسه مذهبی ابن الرشد، و چند نهاد اسلامی دیگر صحنه چرخان

بجا مانده اند، مباحثات نارسایی های اجتماعی کمتر بگوش میرسند، وعده ای در ایجاد مراکز آموزشی و فرهنگی و ورزشی در میان نیست در عوض جوانان به مسجد بزرگتر آینده حواله داده میشوند! میشد انتظار داشت که پلیس و مقامات اداری با صدمات ناشی از چند روز جنگ خیابانی، در شناخت بیشتر از جریان اسلامی درس عبرت گرفته باشند و در سرنوشت جوانان محله بخود بیایند؛ اما برعکس باران رحمت از تمجید و تشکر نسبت به اسلاميون سرگرفته شده است!

بیش از نیمی از ساکنان گتوهای مهاجر نشین را جوانان زیر بیست سال تشکیل میدهند.

توقعات این جمعیت و نارضایتی و عصیان این جوانان را کسی نخواهد توانست لگام بزند. سرنوشت بهتر برای این جوانان روی دوش این جامعه، والدینشان و روی وجدان آگاه جامعه سنگینی میکند.

به این منظور باید با دولت و سیاستهای بشدت طبقاتی و تبعیض آلود در افتاد. اما پس از گذشت سالها، اسلام سیاسی به نیروی هر چه بزرگتر و پیچیده تری قد علم کرده است که برای ساده ترین زندگی انسانی نمیتوان آنرا ندیده گرفت.

عصیان محله Herrgården
برای همه انسانها و مراجع آگاه جامعه یک زنگ خطر جدی دیگر در مقابل پدیده اسلام سیاسی در گنداب گتوها در دل اروپا بود.

به تلویزیون پرتو کمک مالی کنید!

تلویزیون پرتو تریبون زن، کارگر و جوان معترض، تریبون آزادیخواهی است. کمکهای خود را میتوانید به شماره حساب زیر واریز کنید.



دارنده حساب : A.J

شماره حساب: ۶۰۲۸۱۷۱۹

کد بانکی: ۲۰۵۸۵۱

نام بانک: Barclays